

## رزمایش مشترک دریایی پاکستان و چین آغاز شد

رسانه‌های پاکستانی گزارش داده اند که رزمایش مشترک دریایی پاکستان و چین در نزدیک مرزهای ایران آغاز شده است. رسانه‌های پاکستانی گفته اند که این رزمایش صبح دیروز شنبه (۲۳ جدی) در سواحل منطقه "مکران" در جنوب شرقی ایران و جنوب غربی پاکستان آغاز شده است.

هدف از برگزاری این رزمایش تبادل تجربیات دو طرف و بالا بردن سطح توان نظامی بین نیروهای نظامی چین و پاکستان عنوان شده است. پکن و اسلام آباد در راستای همکاری های نظامی و به منظور تبادل تجربیات، پیشتر نیز رزمایش‌های مختلفی بویژه رزمایش مشترک ضد تروریسم برگزار کرده بودند. چین و پاکستان با داشتن بیش از ۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک، مناسبات دفاعی چشمگیری در چند سال اخیر داشته اند و در حال حاضر، پکن بزرگ ترین صادرکننده تجهیزات نظامی به پاکستان است. رزمایش مشترک دریایی پاکستان و چین در حالی آغاز شده است که در این واکش روابط بین واشنگتن و اسلام‌آباد به شدت به تیرگی گراییده است. یکی از اهداف این رزمایش کاهش فشارهای امریکا بر پاکستان باشد.

شماره ۱۶۴ سال چهارم، یکشنبه، ۲۴ جدی، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۴ جنوری ۲۰۱۷

## کمیسیون «اصلاحات اداری و خدمات ملکی» یا دستگاه تصفیه قومی؟



که امیر پناهیان

چیدمان کارمندان ارشد، از رییس عمومی گرفته تا رییس دارلانشا، تا هیئت کمیشنران، تا رییسان بوردها و کمیته‌های اجرایی و صاحب صلاحیت کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، متعلق به گروه خاص قومی و اکثرن از ولایت خاص اند. در شرایطی که ادارات ملی در لاک افکار، باورها و اهداف تباری فرو رفته و برنامه‌ی قومی در تمامی نهادها و ارگان‌های حکومتی اعمال شود، چگونه می‌توان از یک اداره‌ی قومی توقع کار شفاف و در راستای منافع ملی داشت؟ لذا قبل از هر چیز دیگر ساختار تشکیلاتی این کمیسیون مشکوک و سوال برانگیز است و باید اصلاح شود. اگر به برابری و نتیجه‌ی برنامه‌های کمیسیون نام نهاد اصلاحات اداری و خدمات ملی در یک سال اخیر توجه گردد، به خوبی دیده می‌شود که این اداره چگونه زمینه‌ی حضور گروه مشخص قومی و افراد وابسته به حلقه‌ی قدرت را در ارگان‌های ملی به جای دیگر شهروندان مساعد کرده است.

### نخستین محموله گندم کمک شده‌ی هند به کابل رسید

پس از نزدیک به دو ماه، سرانجام نخستین محموله گندم کمک شده‌ی هند، امروز به کابل رسید تا در ذخیره‌گاه‌های وزارت زراعت افغانستان، ذخیره و نگهداری شود. این محموله ۶۴۰ کانتینری ۱۵ هزار تن گندم را شامل می‌شود که در هفتم عقرب سال روان از بندر کاندلای هند بارگیری شد تا برای بار اول، نخستین محموله گندم که از راه بندر چابهار به افغانستان فرستاده شود. شارژدافیر سفارت هند در کابل، پس از رسیدن این محموله به کابل، این اقدام را یکی از خوش‌ترین روزها در روابط افغانستان و هند توصیف کرد و گفت که انتقال این محموله به کابل، یکی از والاترین روابطی است که هندوستان با افغانستان دارد. شارژدافیر هندوستان در کابل هم‌چنان تاکید کرد که انتقال این محموله گندم به افغانستان، بخشی از وعده داده شده هند به افغانستان است که در سال ۲۰۰۲ داده بود. برنیاد این وعده، هند باید ۱.۱ میلیون تن گندم را به افغانستان بفرستد. این دیپلمات هندی در پیوند به دسترسی افغانستان به راه‌های تجارتي در منطقه گفت: "افغانستان، یک کشور محاط به خشکه است و این حق بین‌المللی‌اش است تا به راه‌های تجارتي دسترسی داشته باشد." او افزود: "اما این حق توسط یک کشور مشخص در منطقه نادیده گرفته شده است." این محموله گندم پیش از این که به کابل برسد، به تاریخ بیستم عقرب سال روان از راه بندر چابهار به زرنج مرکز نیمروز رسید.

### واکش طالبان به تصمیم امریکا درباره اعزام مشاوران جدید نظامی به افغانستان

گروه طالبان به تصمیم وزارت دفاع امریکا مبنی بر اعزام مشاوران جدید نظامی به افغانستان واکش نشان داده و گفته که امریکا با فرستادن نیروهای بیشتر به افغانستان پیروز نخواهد شد. ذبیح الله مجاهد سخنگوی گروه طالبان گفته است، که اگر امریکا با یکصد هزار نیروی تازه نفس دیگر هم وارد افغانستان شود، هرگز پیروز نخواهد شد. سخنگوی طالبان افزوده که شایعات فرستادن ۷۰۰ سرباز از نیروهای ویژه، اقدام تبلیغاتی امریکا و متحدانش می‌باشد که سعی دارند به سربازان شان در افغانستان روحیه بدهند. وی تاکید کرده است که دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا باید از شکست ۱۶ ساله کشورش در افغانستان درس گرفته و بیشتر از این در قربستان امپراطوری‌ها، بخت شوم خود را آزمایش نکند. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که وزارت دفاع امریکا اعلام کرده است که ایالات متحده برای نخستین بار نیروی ویژه "مشوره دهی و کمک" به افغانستان اعزام کند. ارتش ایالات متحده روز پنج‌شنبه با نشر یک اعلامیه مطبوعاتی گفت که این نیروها در بهار سال ۲۰۱۸ به افغانستان اعزام خواهند شد. در این اعلامیه آمده است که این نیروها در چوکات یک لوا به افغانستان اعزام می‌شوند و هدف آن آموزش دهی و کمک رسانی به نیروهای امنیتی افغان خواهد بود.

## عصر زمامداران خودسر و تمامیت خواه به سر رسیده است

کوهبندی



پس از سه‌سال عمر حکومت وحدت‌ملی، اکثریت مردم افغانستان به این نتیجه رسیده‌اند، که رهبری حکومت وحدت ملی جای‌گاه و ارزش بالاتر از همان چوپان دروغ‌گو ندارد. اعمال سیاست قومی که به شکل بی‌پرده‌ی آن زیر نام ملی‌اندیشی صورت می‌گیرد. انواع قانون‌شکنی به‌ویژه نقض قانون اساسی که زیر عنوان حمایت از حکومت قانون و یا قانون‌مداری اعمال می‌شود. استبداد رأی و دیکته با فرمان که رنگ و رخ دموکراتیک به آن زده می‌شود. دامن‌زدن به نفاق ملی که با لاف و پوشش وحدت ملی آرایش می‌یابد. هویت‌زدایی اقوام که با تحمیل هویت قومی به جای هویت ملی هر روز برای آن گلو پاره می‌کنند. تمرکز طلبی و انحصار قدرت که با دسایس و توطئه زیر سایه حمایت از وحدت و مصالح ملی و یا نخبه‌گرایی تطبیق می‌گردد. فساد بی‌نظیر که هر روز با برنامه‌تر و آن‌هم زیر نام و عنوان پر آب و تاب و با جاذبه؛ چون اداره‌ی مبارزه با فساد صورت می‌گیرد. تمامیت‌خواهی قدرت که به شکل بی‌شماره آن هر روز با گماشتن ده‌ها افراد از قبیله هم‌تبار، دقیق برنامه تصفیه قومی را درون ادارات حکومتی خبر می‌دهد. تعریف‌های وارونه از وحدت ملی، حقوق شهروندی و جای‌گاه انسانی انسان همه حکایت از آن دارد، که رهبری این حکومت، آن چنان که با استفاده از دور زدن به قانون و توسل به تقلب به قدرت دست یافته است، در تعریف واژه‌ها نیز از همان خط مشی قانون ستیزی، تقلب و جعل سازی استفاده می‌نماید.

## زندانیان مقتدر ارگ؛ کلید داران دارایی و خزاین ملی

روستایی



در دنیای امروزی کم‌تر کشوری را می‌توان یافت، که شهروندانش نسبت به محل اقتدار سیاسی و صاحبان اقتدار، همانند مردم افغانستان بدین و بی‌اعتماد باشند. بدینی و بی‌اعتمادی مردم افغانستان نسبت به ارگ و ارگ‌نشینان پدیده‌ی نو و یا امروزی نیست. ارگ در نگاه مردم افغانستان مکان بدنام و جای‌گاه ستم‌پیشگان است، که با تزویر و تقلب به قدرت رسیده‌اند و با ایجاد نفاق و دسیسه میان مردم افغانستان به دوام عمر اقتدار شان می‌افزایند. اطلاق فکر صاحبان اقتدار در این مکان، کار اساسی شان تولید نفاق و تبعیض میان مردم افغانستان، ایجاد تفرقه‌ی قومی، زبانی، ستمی، مذهبی و برنامه‌ی ایجاد خصومت میان قبايل و طوایف ساکن در این کشور بوده است. این برنامه زمانی با طرح تئوری توطئه از درون مدیریت می‌شود و اما در لحظات حساس و بُن‌بست، با استفاده از حمایت و زور خارجی تطبیق گردیده است. پایگاه اجتماعی این اقتدار را در کلیت عده‌ای از عناصر فرصت‌طلب، استفاده‌جو و امتیازطلب تشکیل داده‌اند، که به اقشار ولایه‌های مختلف طبقات اجتماعی تعلق می‌گیرد. نخبگان دست‌نگر این کانون عمدتاً اشرافیت مرتجع، سودجو و معامله‌گران کارکشته‌ی است، که سرمایه‌ی بزرگ تجاری و اراضی اعلاى زراعتی کشور را در اختیار داشته و با استفاده از حمایت ارگ‌نشینان و بداران خارجی‌اش صاحبان ده‌ها شهرک، شرکت و حسابات بانکی میلیارد دلاری اند. صاحبان این اقتدار آن چنان که خود زیون و فرومایه اند و از استان‌بوسی در هیچ ارگه و بارگاه صاحبان قدرت در عرصه‌ی جهانی ترس و هراس به دل راه نمی‌دهند، در کشور نیز در تقلاى آن است.



گپ مردم



اربابان قانون گریز و رعایایی بی خبر از قانون

سه‌شنبه‌ای هفته‌ی گذشته مصادف بود به چهاردهمین سالروز تطبیق قانون اساسی. بدین مناسبت معاون دوم ریاست جمهوری در نشست، ادعای تحریف قانون اساسی را رد نمود و تلاش برای بی‌اعتبار کردن آن را غیر مسوولانه عنوان کرد. به این بهانه، به بررسی قانون اساسی و موارد نقض آن اشاره می‌کنیم، تا روشن شود، که چه کسانی در تحریف و بی‌اعتبار کردن قانون اساسی سهم بیشتر دارند.

قانون اساسی کشور که از آن بنام قانون «مادر» یاد می‌شود، عالی‌ترین وثیقه‌ی ملی در سطح کشور قلمداد می‌گردد، که تکریم آن بالای شهروندان و تطبیق آن از سوی دولت یک امر الزامی بوده و جزء وظایف اساسی دولت است. قانون اساسی کشور که در ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده ترتیب گردیده است و عالی‌ترین سند حقوقی به شمار می‌رود، از بدو تدوین و تصویب آن که با کش و قوس‌های فراوان همراه بود، در یک و نیم دهه‌ی اخیر به کرات از جانب نهادهای دولتی و علی‌الخصوص نهاد ریاست جمهوری نقض گردیده است، که برای هیچ کسی پوشیده نیست. کارگزاران و مجریان سیاست اغلب در محافل سیاسی به عنوان شعارهای شیک و رمانتیک از «قانون‌مداری» صحبت می‌کنند، اما عمل‌کردشان همواره با نقض قانون/قوانین همراه بوده‌اند. قانون اساسی کنونی کشور به رغم کاستی‌ها و خامی‌های آن از بدو تصویب تا امروز، نیاز است حفظ گردد و از آن حراست صورت گیرد. یقیناً دستبرد بی‌رویه و نقض مکرر قانون اساسی کشور به اعتماد مردم نسبت به دولت صدمه می‌زند و مردم را نسبت به عملکرد اربابان سیاست بی‌باور می‌سازد و نقض عمده‌ی آن از جانب کارگزاران و نهادهای دولتی، بنیاد دموکراسی نیمه‌بند را سست و پیکر نحیف دموکراسی را بیشتر آسیب‌پذیر می‌سازد.

پرسش اساسی این‌جاست که عاملین نقض قانون اساسی کیها و عوامل نقض قانون اساسی چه می‌باشند؟ بدون شک نقض عمده‌ی قانون اساسی کشور به فکتورهای متعدد می‌تواند بستگی داشته باشد. قدرت‌طلبی و زیاده‌خواهی حاکمان حال و گذشته، ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه و مردم که گاهن پیروی از قوانین را در مغایرت با باورهای دینی شان می‌دانند و قانون را ضد ارزش‌های جامعه تلقی می‌کنند، پیشینه‌ای ضعیف قانون‌مداری و قانون‌گذاری چنان‌چه اکثریت نظام‌های سیاسی پیشین کشور از نوع استبدادی و مبتنی بر فرهنگ قبیله‌ی بوده و برخی موارد دیگری از این دست، موجب قانون‌گریزی و تحکیم فرهنگ عدم پابندی به قانون در جامعه گردیده است.

حد اقل در سال‌های اخیر و در دوران حکومت‌های گذشته و کنونی، قوای سه‌گانه‌ی دولت و علی‌الخصوص قوه‌ی اجراییه و در رأس آن رییس‌جمهور کشور، بارها بنابر علایق و سلیق خود و بدون در نظر داشت قانون اساسی عمل نموده است، که رسانه‌ها و عوام از آن واقف اند. به عنوان نمونه؛ مطابق به قوانین نافذه‌ی کشور، مدت سرپرستی حد اکثر دو ماه می‌باشد، اما متأسفانه برخی از سرپرست‌های حکومت وحدت ملی الی یک سال و بیشتر از آن در رأس یک اداره/وزارت باقی مانده‌اند. رعایت نشدن قانون انتخابات از دیگر مورد عمده‌ی نقض قانون اساسی است. چنان‌چه امروزه نمایندگان مردم در پارلمان به صورت غیر قانونی به کار شان ادامه می‌دهند. افزون بر این‌ها، بسیاری از قوانین که پس از تصویب به منظور توشیح رییس‌جمهور در مقرر مربوطه فرستاده می‌شود، آن‌جا دیر وقت به گروگان گرفته می‌شود، که نمونه‌ی کلان آن قانون ثبت احوال نفوس است. این‌ها از جمله مواردی است که بر ادعای نقض مکرر قانون اساسی از جانب قوای سه‌گانه‌ی دولت صحه می‌گذارد.

کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی با شعار اصلاح ساختار اداری، عرضه‌ی خدمات شفاف و عادلانه، فساد زدایی از ادارات و ایجاد یک رابطه‌ی منظم، قانون‌مدار و تعریف‌شده میان اعضا و شرکای اصلاحات عامه (حکومت، مردم و کارمندان حکومتی) در کشور به وجود آمد. پانزده‌سال می‌شود که این کمیسیون به عنوان یک ارگان مستقل با حمایت جامعه‌ی جهانی و قدرت‌های حامی دولت، مسوولیت تطبیق اصلاحات در ساختار اداری و نهادهای حکومتی را به عهده دارد. در این مدت جامعه‌ی جهانی و نهادهای بین‌المللی با شعار آوردن و تطبیق اصلاحات و مبارزه با فساد اداری و با امید تقویت نهادهای ملی، به حمایتی همه‌جانبه‌ی کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی پرداختند و به آن به عنوان بخشی از استراتژی‌شان در روند پروسه‌ی به‌روزرسانی حکومت و دولت نگاه کردند و تا اکنون همچنان از آن حمایت می‌کنند. تا جایی که یکی از مسوولان خارجی در یک‌برنامه‌ی تلویزیونی شیوه‌ی کار این کمیسیون و شخص رییس این اداره را نمونه عنوان کرد و از دیگر نهادهای دولتی و موسسات دعوت نمود، تا از سیستم کاری کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی الگو بگیرند. با این اوصاف جالب است بپرسیم؛ آیا این کمیسیون با وجود حمایت قاطع جامعه‌ی جهانی و شعارهای شیک و اصلاح‌گرایانه، توانسته است به اهداف که بر مبنای آن تشکیل شد دست یابد؟ در این جستار به پاسخ این پرسش می‌پردازم و با روایت مشکلات ساختاری، کارشکنی عینی و روی کرد قومی و تصفیه‌جویانه‌ی این کمیسیون، اهداف تباری و برنامه‌های قبیله‌ی که پشت شعارهای عوام‌پسند و شایسته‌سالارانه‌ی آن پنهان است را برجسته می‌سازم.

یکم: در یک کلیت ساختار حکومت وحدت ملی به تمام معنی قومی است و رهبری آن هیچ‌دغدغه‌ی غیر از دغدغه‌ی تباری ندارد. به همین خاطر است که در جریان سه‌ونیم سال حاکمیت این حکومت، شهروندان کشور شاهد فاش شدن ده‌ها مورد از برنامه‌ها و اهداف تبارگرایانه‌ی آن بوده‌اند. به طور

مثال؛ رسوایی اداره‌ی امور و لو رفتن طرح تصفیه‌ی قومی این اداره، تشکیل قطعه‌ی قومی ضد آشوب در وزارت امور داخله، تعلیق وظایف وزرا و کارمندان غیرهم‌خون با رییس حکومت وحدت ملی، انتصاب افراد متعلق به یک‌تبار در رأس ادارات ملی، نمونه‌های عینی تفکر قبیله‌ی حاکم بر ادارات افغانستان است. با این وصف شاید کمی غیرمنطقی به نظر برسد که از ادارات، ارگان‌ها و نهادهای زیرمجموعه‌ی چنین یک حکومت قبیله‌محور، توقع کارهای ملی داشته باشیم. اما واقعیت این است، که اگر در برابر کارشکنی‌ها، اعمال قومی و فراقانونی ادارات حکومتی که باید ملی باشد سکوت کنیم، وضعیت بدتر می‌شود و روحیه‌ی قومی مسوولان این ادارات قومی‌تر. بنابراین کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی را باید نسبت به دیگر ادارات جدی‌تر گرفت، زیرا از یک‌سو این اداره مسوولیت‌گزینی کارکنان ادارات ملی را به عهده دارند و از جانب دیگر تحت نظارت و حمایت جامعه‌ی جهانی است. روی این مبنای جامعه‌ی جهانی باید خواسته شود، که فریب شعارها و رفتار به ظاهر اصلاح‌گرایانه و شایسته‌سالارانه‌ی این اداره را نخورد، بلکه از چگونگی کار آن نظارت نماید، تا قبل از این‌که پروژه‌ی قومی‌سازی عده‌ای از تبارگرایان عملی گردد، جلو آن گرفته شود.

دوم: چیدمان کارمندان ارشد، از رییس عمومی گرفته تا رییس دارالانشاء، تا هیئت کمیشنران، تا رییسان بوردها و کمیته‌های اجرایی و صاحب صلاحیت کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، متعلق به گروه خاص قومی و اکثرن از ولایت خاص اند. در شرایطی که ادارات ملی در لاک افکار، باورها و اهداف تباری فرو رفته و برنامه‌ی قومی در تمامی نهادها و ارگان‌های حکومتی اعمال شود، چگونه می‌توان از یک اداره‌ی قومی توقع کار شفاف و در راستای منافع ملی داشت؟ لذا قبل از هر چیز دیگر ساختار تشکیلاتی این کمیسیون مشکوک و سوال برانگیز است و باید اصلاح شود. اگر به برابری و نتیجه‌ی برنامه‌های کمیسیون نام نهاد اصلاحات اداری و خدمات ملی در یک‌سال اخیر توجه گردد، به خوبی دیده‌می‌شود که این اداره چگونه زمینه‌ی حضور گروه مشخص قومی و افراد وابسته به حلقه‌ی قدرت را در ارگان‌های ملی به جای دیگر شهروندان مساعد کرده است. با آن‌که در امتحانات عمومی، کارجویانی نخبه، لایق و متخصص نمرات بلند می‌گیرند/گرفته‌اند، اما در کمال ناباوری حتا

# کمیسیون «اصلاحات اداری و خدمات ملکی» یا دستگاه تصفیه قومی؟

پس از عبور از پروسه‌ی امتحانات به بهانه‌ی بررسی اسناد، اخذ مصاحبه و دلایل ناموجه دیگر که در مغایرت آشکار با قانون کارکنان خدمات ملکی قرار دارد، از سیستم حذف می‌شوند. برای تأیید این ادعا کافی است، به مقرر کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی سر زده شود، که به چه تعداد جوانان جویایی کار با سرخوردگی و ناراحتی از حق تلفی شکایت می‌کنند و به دلیل این‌که به حلقه‌ی قدرت نزدیک و در گروه هم‌خون رهبری حکومت شامل نیستند، فرصت کار در ادارات حکومتی را نیافته‌اند.

سوم: یکی از جدی‌ترین چالش‌های کشور، نبود فرصت کافی اشتغال برای جوانان است. با توجه به این واقعیت که در افغانستان ایجاد فرصت‌های شغلی مستقیم به حکومت بر می‌گردد، در این صورت اداره‌ای که مسوولیت و صلاحیت توزیع همین فرصت‌های محدود حکومتی را به عهده دارد، اگر شفاف عمل نکند، بحران بی‌کاری، فقر، فساد اداری و بی‌ثباتی بیشتر می‌شود. کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی اگر نگران هیچ چیزی نیست، حداقل نگران این مسأله باشد که با دامن‌زدن به بی‌کاری و سرقت فرصت‌های شغلی از جوانان واجد شرایط، زمینه‌ی فرار جوانان از کشور و سربازگیری گروه‌های شورشی از این جوانان را محیا سازد و این‌گونه بیخ و بنیاد کشور را برای همیشه نابود نکند.

واقعیت این است، که اقدامات غیرملی، از باور و تفکر قومیت‌زده ناشی می‌شود. در شرایطی که سالانه ده‌ها هزار جوان از دانشگاه‌های کشور فارغ می‌گردند، بهتر این است، که رهبری حکومت و اداره‌ی زیر امر او به نیازها و خواست‌های جوانان دانش‌آموخته مبتنی بر شایستگی و وارستگی آنان توجه و رسیدگی نمایند و حداقل روی این ارزش اخلاقی پا نگذارند که از مواجبه با این جوانان و نیازهای آنان خود داری کنند. اگر جامعه‌ی جهانی که حامی کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی است، جلو رفتار قومی و خودسرانه‌ی این کمیسیون که فرصت‌های شغلی جوانان را به سرقت برده‌اند، را نگیرند، به جز تشدید بی‌ثباتی و گسترش عصبیت‌های قومی و جنگ، هیچ چیز دیگری در این سرزمین نهادینه نخواهد شد.

**یکی از جدی‌ترین چالش‌های کشور، نبود فرصت کافی اشتغال برای جوانان است. با توجه به این واقعیت که در افغانستان ایجاد فرصت‌های شغلی**

**مستقیم به حکومت بر می‌گردد، در این صورت اداره‌ای که مسوولیت و صلاحیت توزیع همین فرصت‌های محدود حکومتی را به عهده دارد، اگر**

**شفاف عمل نکند، بحران بی‌کاری، فقر، فساد اداری و بی‌ثباتی بیشتر می‌شود. کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی اگر نگران هیچ چیزی**

**نیست، حداقل نگران این مسأله باشد که با دامن‌زدن به بی‌کاری و سرقت فرصت‌های شغلی از جوانان واجد شرایط، زمینه‌ی فرار جوانان از کشور**

**و سربازگیری گروه‌های شورشی از این جوانان را محیا سازد و این‌گونه بیخ و بنیاد کشور را برای همیشه نابود نکند.**

## زندانیان مقتدر ارگ؛ کلید دارانِ دارایی و...

تا با ایجاد شبکه‌ی افراد جبون، طماع و سودجو دواير متحدالمرکز را در اطرافشان تشکیل داده و با بهره‌گیری از آن به تطبیق نقشه و برنامه‌های شان بپردازند. برنامه‌ی اصلاحات اداری و یا انواع و اقسام ادارات به ظاهر مستقل و اما به شدت وابسته از جمله آن ترفندهای است، که افراد خدمت‌گزار و آله‌ی دست از آن‌جا فلتر گردیده و به مثابه‌ی گماشته‌ای در بیرون از این کانون توطئه به وظایف شان اعزام می‌شوند.

افزایش ارتفاع دیوار کانکریتی، گاردهای به شدت مسلح قبیلوی، ازدیاد قطعات زرهی تعقیبی، در مجموع حکایت از این دارد، که صاحبان اقتدار درون این حصارِ بدنام، به‌ویژه پس از بیستم عقرب سال ۱۳۹۴ ه.ش و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی آن‌چنان در فضای خوف و هراس زندگی می‌نمایند، که حتی راه‌رفتن درون ادارات مستقر در ارگ و عبور از دهلیزهای آن هم بدون اطمینان چندین پاسبان سک و یا ابزار الکترونیکی دشوار به نظر می‌رسد.

ارگ‌نشینان آن‌چنان که دروازه‌ی آزادی را به روی مردم بسته اند و صدای عدالت و آزادی را با انتحار و ترور پاسخ می‌دهند، خود نیز کمتر از یک زندانی جنایی نیست، که از ترس سنگینی جرمش زندگی در پشت میله‌های زندان را از آزادی و رفتن درون مردمش بیشتر ترجیح می‌دهند. زندانیان درون حصار ارگ آن‌چنان که ارگ را برای خود شان مبدل به زندان کرده‌اند، کشور را در کل تبدیل به یک زندان بزرگ و وهم‌ناک ساخته اند. شهروان بی‌دفاع افغانستان زمانی که از این کشور بیرون می‌شوند و یا در

جریان ورود به کشور اگر مورد آزمایشات طبیی قرار گیرد، بدون شک دچار آن‌چنان تغییرات عمیق فزیولوژیک و روانی اند، که در جریان خروج یقینن حال و روز بهتر از دوران ورود به این جغرافیای شقاوت و توطئه را دارد.

امتیازت زندانیان صاحب اقتدار در ارگ میان همه زندانیان جهان استثنا و بی‌رقیب است. این‌ها زندانیانی اند، که زندان بزرگ بنام افغانستان را در بند کشیده‌اند. در بیرون از آن زندان تنها فرد و یا افرادی خود را آزاد حس می‌کنند، که دست توسل از بیرون به دامان یکی از ارگ‌نشینان در درون این زندان داشته باشند. زندانیان صاحب اقتدار در ارگ برده‌داران قرن بیست و یک در افغانستان است، که مردم یک کشور به این بزرگی و نام نشان یک و نیم میلیون قرنی؟ همه برده و بندگان آن به شمار می‌رود. کلید دارایی ملی و خزاین روی‌زمینی و زیر زمینی این کشور هم در دستان قدرتمند این صاحبان اقتدار است. کُد حساب این اشخاص قانونن غیر قابل بررسی بوده و صاحبان حساب در روی کره‌ی زمین مرجع را نمی‌بینند، که به آن پاسخ‌گو باشند. چندین سده می‌گذرد، که مردم افغانستان نتوانسته از صاحبان این اقتدار حساب دخل و خرچ‌اش را بپرسند.

افغانستان جولان‌گاه صاحبان این اقتدار است، در هیچ جای این کشور نیست، که این افراد دارای شهرک، شرکت و یا سهام‌دار بزرگ یکی از بانک‌های خصوصی نباشند. گذشته از معاملات بزرگ، در کوچه و پس‌کوچه‌ی شهرها مراکز تجاری نیست که این افراد حق دخل و تصرف در آن نداشته باشند. اگر امکانات بررسی حسابات بانکی این افراد موجود می‌بود، جهانیان می‌دیدند، که در دنیای امروز حتی صاحبان

## عصر زمامداران خودسر و تمامیت‌خواه به...

کع نوشته را روخوانی نمی‌تواند، سواد و دانش سیاسی متناسب به زمان را فرا گرفته و با هر فن و فنون بازی سیاسی و از کار شعبده‌بازان مستقر در ارگ آگاهی دارند. اهداف و ترفندهای پشت پرده زمامداران را آسیب‌شناسی می‌کنند و متناسب به آن برای جلوگیری از آن برنامه مقاومت طراحی می‌توانند.

عصر زمامداران خودسر و تمامیت‌خواه گذشته است. رهبران کشوری چون افغانستان، زمانی که پای‌گاه و جای‌گاه اجتماعی نداشته باشند، هرگز تنها در ایستادن زیر سایه‌ای سر نیزه‌ی خارجی‌ها نمی‌توانند، یک‌جانبه بر مردمش تاخت و تاز نماید. توطئه و تطمیع شاید مدتی کار ساز باشد، اما برای مدت طولانی هرگز نمی‌تواند راه‌حل منطقی برای رفع منازعه جستجو نماید. اگر رهبری حکومت‌وحدت‌ملی به این می‌اندیشد، که با هیاهو و گلو پاره کردن و شعارهای پوپولیستی، با فریب و خدعه و در دامن‌زدن به نفاق قومی، زبانی، سمتی، مذهبی و گزینش ابزاری از افراد منسوب به مخالفان به حل پایدار این منازعه دست‌رسی پیدا می‌تواند، کاملن اشتباه خوانده است.

طراحی توزیع قدرت بر اساس هویت اقوام یکی از مطالبات اساسی مردم افغانستان است؛ اما زمانی که این توزیع از یک‌طرف ظاهرن بر اساس هویت و اما در حقیقت بر مبنای تحمیل هویت خاص تطبیق می‌گردد، مردم افغانستان آن‌را عوام‌فریبانه، دروغین و اغفال‌گرانه پنداشته و از هر طروق ممکن بر ضد آن مقاومت نموده و

## کنفرانس بُن و لوی جرگه‌ی اضطراری

"به ابتکار سازمان ملل متحد و همکاری فعال کشورهای ذی‌دخل و ذی‌نفوذ، از همسایگان گرفته تا آمریکا و روسیه در شهر بُن در کشور آلمان، کنفرانسی غرض حل‌وفصل مسایل و تعیین مسیر آینده‌ی پیش‌رفت مسایل در افغانستان تشکیل گردید. در این کنفرانس از جانب افغان‌ها چهار جناح رسمی سیاسی و یک‌عده شخصیت‌های مستقل دعوت شده بودند: جانب جبهه‌ی متحد ملی تحت رهبری محمد یونس قانونی، جانب جناح رُم تحت رهبری عبدالستار سیرت، همایون جریر به نمایندگی از گروه قبرس و جناح پشاور به سرکردگی پیر سیداحمد گیلانی. کنفرانس تحت بررسی و نظارت ملل متحد و با همکاری فعال حکومت فدرال آلمان جریان یافت و بیش از آن‌چه انتظار می‌رفت، ملتهب و پُر ماجرا بود.

بارها جریان مذاکرات برهم خورد. استاد ربانی صلاحیت هیئت را در حد فیصله‌ی اصول و موازین محدود اعلام کرد و نظر داد که باید مسأله‌ی حکومت در داخل کشور حل‌وفصل گردد که از جانب نماینده‌اش یونس قانونی تردید گردید. داکتر عبدالله وردک، حاجی عبدالقدیر و داکتر انورالحق احدی با دعوی کم‌بهادان به حقوق پشتون‌ها از جلسات خارج شدند و مناقشات شدیدی میان جناح جبهه‌ی متحد و جناح رُم در گرفت که در آن نمایندگان جنبش و حزب وحدت از جبهه‌ی متحد فاصله گرفتند. قرار افواها در صورت رأی‌گیری، پیروزی جناح رُم یا طرف‌داران شاه محرز و قطعی بود با مداخلات خارجی علی‌الخصوص ملل متحد و امریکا تغییر یافت. وقتی که نتایج اعلام شد، تقریبن همه به جز رهبری نمایندگی جبهه‌ی متحد یعنی شورای نظار ناراض بودند؛ پست‌های وزارت دفاع، خارجه، داخله و امنیت دولتی همچنان در انحصار شورای نظار باقی ماند.

در روز آخر جلسه من در مزار شریف بودم و ساعت‌های عصر در دفتر استاد محقق همراهش ملاقات داشتم. در جریان صحبت، تلفون از آلمان زنگ زد، ناطقی یکی از نمایندگان حزب وحدت بود که از محقق مشوره می‌خواست و قرار اظهارات محقق، جناح شورای نظار با معامله جهت حفظ چوکی‌ها، حقوق متحدین خود را زیر پا گذاشته و آینده‌ی صلح را به مخاطره کشیده‌اند. ناطقی می‌خواست مخالفت علنی خود را از طریق وسایل خبری بین‌المللی اظهار کند. محقق با قطع‌نمودن تلفون و شرح مختصر ماجرا از من مشوره خواست. من گفتم بگویند این‌ها پیش‌قدم نشوند و نظر سایر گروه‌ها را جویا گردند. جواب متقابل این بود که مصطفی ظاهر در یک مصاحبه‌ی تند با بی‌بی‌سی جلسه را تحریم کرده است. بازهم موضوع به مشورت و مصلحت خود آن‌ها گذاشته شد. شب مصاحبه‌ای از غلام محمد بیلاقی مبنی بر تقبیح موضع‌گیری قانونی و داکتر عبدالله از طریق بی‌بی‌سی نشر شد؛ اما بر اساس معلومات بعدها مطلع شدیم که جناح شاه از نشر مصاحبه‌ی مصطفی ظاهر مانع شده‌اند. عدم شرکت بعدی سیرت و مصطفی ظاهر در جریان امور مصداق چنین شایعات و اظهار نظرها بود. به هر حال حکومت تشکیل گردید و قرار شد تصویب خود را در داخل کشور از لوی‌جرگه بگیرد و در صورت لزوم در ترکیب آن تغییرات به عمل آید. موضوعات خلع سلاح گروه‌های موجود قدرت، تشکیل اردو و پولیس ملی، تسوید قانون اساسی و دعوت لوی‌جرگه‌ی قانونی بعدی برای تصویب آن و تدارک شرایط انتخابات و تشکیل حکومت قانونی، تعقیب مسیر صلح‌آمیز در امور منطقه‌ای و بین‌المللی از مصوبات کنفرانس بود. در حکومت حدود ۱۰ تن به نمایندگی از جناح رُم اشتراک کردند و مابقی از جناح‌های سابق بودند. نتایج برای عامه امیدوارکننده نبود؛ اما خوش‌بین‌ها می‌گفتند با وجود قوای ائتلافی و من‌بعد قوای بین‌المللی صلح، تنظیم‌ها قدرت راه‌اندازی جنگ و جدال و زورگویی‌های سابق را نخواهند داشت و شاید در لوی‌جرگه‌ی اضطراری که حکومت موقت به حکومت انتقالی تبدیل می‌گردد، هم در ترکیب حکومت، هم در شیوه‌ی اداره تغییراتی مثبت پدید آید و بدین ترتیب یک مرحله‌ی پُر جنجال حیات تاریخی کشور ما عقب گذاشته شد و ما وارد دور دیگری شدیم..."

منبع: فصل آخر، محمد اسماعیل اکبر، چاپ دوم، انتشارات امیری،



مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

اسحق علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.

اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

شماره‌ی ۱۶۴

سال چهارم، یکشنبه، ۲۴ جدی ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۴ جنوری ۲۰۱۷ میلادی

نقد اجتماعی

## دانشجو می‌تواند سیاسی باشد؟

بسم الله یاوری

نوشته‌ی حاضر نقدی است بر مقاله‌ای یکی از خیرگان جامعه شناسی و ناپه‌ای کتابت، آقای اویس حکمت. حکمت معتقد است که دانشجوی می‌تواند سیاسی شود، اما دانشگاه نه. و اما من معتقدم که دانشجوی می‌تواند سیاسی باشد، اما هر دانشجوی نه.

هرچند آقای حکمت در نوشته‌ی که تحت عنوان «دانشجو می‌تواند سیاسی باشد و دانشگاه نه». مقاله‌ای بلند بالایی را با رویکرد جامعه شناسی سیاسی و نگاهی تاریخی به تحولات سیاسی افغانستان پسا سلطنت مطلقه، تحلیل و به رشته‌ی تحریر در آورده است. من و آقای حکمت در یک رشته تحصیل نموده ایم، ولی این بدان معنی نیست که نظریات و نگاه مان نسبت به محیط پیرامون و اوضاع اجتماعی و سیاسی، بر سیاق واحد استوار باشد. لذا بنده در خصوص این که دانشگاه نباید سیاسی باشد موافقم و به نظر من دانشگاه باید مخزن دانش باشد، نه محل جولانگه احزاب و فرقه‌ی سیاسی. اما حرف من این است که نباید هر دانشجوی سیاسی شود. سیاسی شدن و سیاسی بودن بایست مشروط بر یک حوزه‌ی مشخص باشد. چنانچه هر دانشجوی سیاسی شود؛ عقلائیّت سیاسی به شدت مصدوم می‌شود. من هم بایک نگاهی تاریخی و کمک‌گیری از نظریه‌ی «ماکس ویر»، خاطر نشان می‌کنم، که یکی از شرایط توسعه‌ی جامعه بشری در ابعاد مختلف، مشروط به تقسیم کار براساس تخصص است. یکی از علل بحران‌ها در افغانستان عدم توجه جامعه به چنین مقوله‌ی مهم است. حداقل در تاریخ معاصر افغانستان، قسمتی از بحران‌ها، ناشی از ناکاه بودن دولت‌مردان ما از حوزه‌ی سیاست بوده است. در این که به تقریب اکثریت جامعه‌ی ما گرایش شدید سیاسی دارند، جای شک نیست؛ ولی نمی‌شود که همه باید به سوی سیاست دست بزنند. دکتر نجیب آخرین باز مانده‌ی قافله‌ی کمونیستی در کشور، هیچ‌گونه مشکل به لحاظ روانی و شخصیت نداشت، اما چگونه می‌تواند یک دکتر بحران سیاسی را با فورمول‌های طبی حل کند؟

مشکلات حکومت وحدت ملی نیز از این قاعده بیرون نیست. غنی و عبدالله انکار به اندازه‌ی یک دانشجوی علوم سیاسی دانش سیاسی ندارد و همین است که هر روز از عمل کرد ناشیانه‌ی عالی جنابان در دامن کشور بحران می‌بارد. بنابراین، دانشجویان که دغدغه‌ی سیاسی دارد باید در حوزه‌ی علوم انسانی و بیشترین در حوزه‌ی جامعه شناسی و علوم سیاسی جذب شوند. دانشجویان که در عرصه طبابت، مهندسی، فناوری روز و دیگر رشته‌ها قابلیت و توانایی دارند، باید دوران تحصیلی خویش را در زمینه‌های تخصصی و تجربی صرف کنند. انجنیر ساختمانی اگر دست به سویج سیاست بزند، فرجام‌اش گلبدین حکمتیار می‌شود. اگر کسی از حوزه‌ی علوم دینی خود را در سکان سیاست اندازد، فرجام‌اش ملا عمر می‌شود. و فرجام این گونه بازی منجر به بی‌سازمانی و انارشیزم اجتماعی می‌شود.

آنچه می‌خواهم اضافه کنم این است که: این نقد شامل فعالیت‌های سیاسی است که برای احراز مقام‌های سیاسی و لابی‌گری برای مدغم شدن در نهاد سیاست صورت گرفته است، نه دانش سیاسی به مفهوم عام مسئله و جامعه‌پذیری سیاسی. زیرا لازمه‌ی زندگی اجتماعی منوط به جامعه‌پذیر شدن سیاسی افراد یک جامعه است. دانشجویان رشته‌های غیر مرتبط می‌تواند نسبت به تحولات سیاسی حساس باشد، اما نباید وارد بازی احراز مقام سیاسی شود. به عبارتی دانشجویانی که در حوزه‌ی سیاست تحصیل نموده است، بایست وارد فاز سیاست شوند نه هر دانشجویی.

# صدای مردم

افغانستان

هفته‌نامه

## کسر و مازاد جمعیت؛ دو چالش بزرگ جامعه‌ی بشری

مبارک‌شاه حیدری

اگر به تاریخ جامعه‌ی بشری نگاه کنیم، به خوبی در می‌یابیم که جوامع بشری در طول تاریخ و خلق تمدن‌ها یا سقوط تمدن‌ها با دو مشکل عمده روبرو بوده است. این دو مشکل بعضی فرصت‌های مناسب را برای اصلاحات به وجود آورده و بعضی هم منجر به بحران‌های کلان اجتماعی و سیاسی گردیده است. تمام انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی از این دو مشکل نشأت گرفته است، انقلاب صنعتی قرن نوزدهم از عدم موثریت نیروی بشری در کارزار اقتصادی به وجود آمده بود. همچنان جنگ‌ها و انقلاب‌های مشهور دنیا چون جنگ‌های صلیبی، حمله‌ی مغول‌ها بر قسمت از جهان، جنگ‌های جهانی، انقلاب کبیر فرانسه، استقلال‌طلبی کشورهای مستعمره و اخیرن آشوب‌های بهار عرب، از این دو پدیده ناشی می‌شود که عبارت است از: کسر جمعیت و مازاد جمعیت. «کسر جمعیت» یک بحران جدی است، برای تمام دولت‌ها، اگر دولت‌ها از ثبات لازم سیاسی و امنیتی برخوردار باشد، این چالش را می‌تواند مهار کند. مثلن کسر جمعیت در اکثر کشورهای اروپایی مخصوصن آلمان وجود دارد، ولی سیاست‌مداران این کشورها این خلا را توسط مهاجرین که از آتش جنگ‌های داخلی کشورهای شان در حال فرار است پُر می‌کنند. پیامدهای کسر جمعیت به مرور زمان در این کشورها نمایان می‌شود و کشورها را به رکود اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌کند، که خطرهای جدی در عرصه‌ی سیاسی، نظامی و علمی را به همراه دارد.

نمونه‌های زیاد از این اتفاقات در جهان وجود دارد. دولت خلق چین که قبلن قانون تک‌فرزندی را اعمال می‌کرد، اخیرن آن را ملغی کرده است. در جنگ جهانی دوم وقتی جنگ به درازا کشید، آلمان نازی یکی از طرف‌های اصلی جنگ به اثر تلفات سنگین که داده بود، به کمبود نیروی بشری مواجه شد. این امر باعث شکست آلمان در میدان جنگ گردید. همچنان اخیرن دولت ایران در همسایگی ما از کسر جمعیت خبر داده است، که آن ناشی از اقدامات و سخت‌گیری‌های گذشته‌اش می‌داند. اما تعداد از کشورها است که در آن مازاد جمعیت فاجعه خلق می‌کند. مانند اکثر کشورهای افریقایی که با داشتن فرزندان زیاد فامیل‌های گسترده را بار می‌آورد. این مسأله از بحران گذشته و به بُن‌بست کشیده است. سودان، سومالی، افریقای جنوبی و... از این دست کشورها است. مردم این سرزمین‌ها با مشکل عدم دسترسی به آب‌های نوشیدنی صحی، غذای کافی و... مواجه بوده و از دارو و درمان محروم

عدم آگاهی خانواده‌ها از عواقب ناسنجیده‌ی این چالش می‌تواند سبب فجایع انسانی

گردد و آمار مرگ و میر را در بین خانواده‌ها بالا ببرد. دوم: نبود یک مکانیزم درست کنترل و

آگاهی‌دهی از این چالش در بین خانواده‌ها توسط دولت یا کدام نهاد ملی و بین‌المللی دیگر.

سوم: کُند بودن روند صنعتی شدن اقتصاد یا مدرنیزه شدن اساسات اجتماعی که نقش اساسی در

تصمیم‌گیری خانواده‌ها دارند. چهارم: وجود عُرف ناپسند و نگاه ارزشی بیشتر به فرزند پسر در

بین خانواده‌ها که موجب تشویق و ادامه ولادت یا زاد و ولد می‌گردد و موارد دیگر که می‌تواند

سلامت جامعه‌ی افغانستان را به مخاطره اندازد.



می‌باشد.

فامیل‌های فقیر و بی‌سواد در چند دهه‌ی اخیر که جنگ‌های داخلی هم جریان داشت سرسام‌آور است، نه تنها خانواده را به مشکل دچار کرده، بلکه دولت و ارگان‌های پلان‌گذار اجتماعی را سردرگم نگه داشته است، تا پیش‌بینی دقیق از این مسئله نداشته باشد. در سابق میان مردم افغانستان، باور جمعی بر این بود که سیاهی لشکر پیروزی در جنگ است، روی این مسأله به فرزند پسر بیشتر ارج گذاشته می‌شد. در گذشته فرزند زیاد آن‌هم از جنس مرد می‌توانست قدرت خانواده را در جامعه بهبود بخشد و سرنوشت یک‌قبیله را رقم بزند، می‌توانست نیروی کار اقتصادی مثمر برای خانواده باشد، یا به قولی خانواده‌ها را به قله‌های بلند قدرت برساند. اما امروز شرایط فرق کرده است، به قولی هر که بام‌اش بیشتر برفاش بیشتر. خانواده‌ها باید به جای افزایش نرخ زاد و ولد در فکر تعلیم و تربیه‌ی بهتر فرزندان‌اش باشند، چون در دنیایی معاصر ذهن‌های با قطر چند میکرومتر، می‌تواند بر جسم‌های کلان حکومت کند، باید با این شرایط خود را وفق داد. نبود احصائیه‌ی دقیق از نفوس موجود در کشور و آگاهی‌دهی لازم از اضرار نرخ بالای زاد و ولد در جامعه است، که باید در این زمینه تحقیق و مطالعات جامعه شناسی صورت گیرد، ظرفیت تمام‌عیار برای نیروی بشری وجود بیاید. احتمالات نشان می‌دهد که میزان نرخ زاد و ولد در کشور از تمام اوسط نرخ‌های زاد و ولد در کشورهای منطقه بیشتر است. این یک‌رقم درشت برای دولت می‌باشد، زیرا دولت که از تأمین نیازهای اولیه‌ی شهروندان عاجز است و معاش کارمندان توسط جامعه‌ی جهانی تأمین می‌شود، چگونه می‌تواند اقدامات و اصلاحات در عرصه‌ی تعلیم و تربیه، صحت و... برای جامعه انجام دهد؟

بنابراین آگاهان امور مراکز آموزشی و تحقیقاتی و مسوولین مربوطه وظیفه دارند، که نرخ زاد و ولد را در کشور معلوم، نیاز کشور به نیروی بشری لازم در سال‌های آینده را بررسی و از اضرار نرخ بالای زاد و ولد، فامیل‌ها را آگاه سازند، تا به نیروی بشری موجود به طور درست از ابعاد مختلف صحی، تعلیمی و شغلی رسیدگی شود. فامیل‌ها نیز باید تعادل در این زمینه را رعایت کنند، زیرا گستردگی خانواده‌ها فقر و تنگدستی، بی‌سوادی و محرومیت از مزیت‌های زندگی را به همراه دارد، که باید از آن جدن پرهیز کند. خانواده‌ها خود نیز باید این مسأله را درک و در زمینه اقدام نمایند.